

شرحى بر

# قاعدہ فقہیہ نفى حرج



آية الله العظمى سيد رضا حسيني نسب



## پیشگفتار

ما جعل الله علينا من حرج

لقول ربنا وأخبار الحجج

قاعده "لا حرج" یا به عبارت دیگر "نفی حرج"، از جمله قواعد عام فقهی است که نقش مهمی در بسیاری از ابواب فقه اسلامی دارد.

قبل از اینکه وارد مبحث مدارک و مفاهیم این قاعده شویم، سزاوار است در باره

مراتب و درجات "حرج" و انواع آن، بحث  
کنیم.

مراتب و اقسام حرج، بدین شرح است:

1 حرج به معنای آنچه انسان ، طاقت و  
قدرت انجام دادن آن را ندارد.

2 حرج به معنای آنچه موجب خسارت  
بزرگ جانی، مالی یا از نظر عرض و آبروی  
انسان می شود.

3 حرج به معنای آنچه موجب مشقّت  
شدید است.

نوع اوّل، یعنی حرج به معنای آنچه انسان،  
طاقت و قدرت انجام دادن آن را ندارد،  
قطعا و مسلّما در شریعت اسلامی، نفی  
گردیده است، و نیاز به بحث ندارد.

نوع دوّم، یعنی آنچه موجب خسارت و  
ضرر بزرگی در مال، جان، یا آبروی انسان  
می باشد، از موارد قاعده "لاضرر" است  
که در جای خود، مورد بحث قرار گرفته  
است، و نیازی به طرح آن در مبحث  
قاعده "لاحرج" نیست.

بنا بر این، نوع سوّم، یعنی حرج به معنای

آنچه موجب مشقت شدید است، موضوع

بحث ما در این رساله می باشد.

دانشمندان و فقهای مسلمان، برای اثبات

نفی حرج به معنای مذکور، به ادله

چهارگانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و

عقل، استدلال کرده اند.

\*\*\*\*\*

## دلایل قرآنی بر اثبات نفی حرج

به منظور اثبات نفی حرج در اسلام، آیات شریفه ذیل، مورد تمسک قرار گرفته اند:

### آیه اوّل

نخستین آیه برای اثبات قاعده "لا حرج"،

سخن خداوند در سوره مبارکه حج، آیه

78 است که چنین می فرماید:

"وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً

أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ

قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً  
عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ  
فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا  
بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ  
النَّصِيرُ".

یعنی: "حق مبارزه در راه خدا را به جای  
آورید، او شما را برگزیده و در امر دین،  
حرج و مشقت بر شما قرار نداده است.

این، آیین پدر شما ابراهیم است. او شما  
امت را پیش از این و در اینجا مسلمان  
نامیده تا پیامبر خدا بر شما و شما بر



سایر خلق خدا، شاهد و گواه باشید، پس  
نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خدا  
متوسل شوید، که او مولای شماست، و  
چه خوب مولا و یاوری است".

این آیه شریفه به صراحت، هرگونه حرج  
را در دین اسلام، نفی می کند.

## آیه دوم

قرآن مجید در آیه ششم از سوره مائده،  
چنین می فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ  
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ  
وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى  
أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ  
أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا  
صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ  
وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ  
مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ  
نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ".

یعنی: "ای اهل ایمان ! هنگامی که برای  
نماز بر می خیزید، صورت و دست هایتان

را تا آرنج بشوید و سرتان و روی پاهایتان  
را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید. و اگر  
جُنُب بودید، طهارت کنید. و اگر بیمار یا  
مسافر بودید یا یکی از شما قضای حاجت  
کرد یا با زنان آمیزش نمود و آبی نیافت، بر  
روی زمینی پاک، تیمم کنید و قسمتی از  
صورت و دست هایتان را مسح نمایید.  
خداوند نمی خواهد بر شما حرج و مشقت  
قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاک  
کند و نعمتش را بر شما تمام نماید، باشد  
که سپاس گزار شوید".

همانطور که ملاحظه می شود، نفی حرج ،  
با صراحت در این آیه کریمه قرآن، بیان  
گردیده است.

این آیه شریفه ، به سه مورد به شرح ذیل  
که نباید حرج باشد و در صورت وجود  
مشقّت، تیمّم در آن موارد کافی است،  
اشاره دارد:

1. اینکه مکلف ، مریض باشد.

2. اینکه مسافر باشد.

3. اینکه آب لازم را بدست نیاورد.

در اینجا ممکن این پرسش مطرح شود که  
نداشتن آب چه ارتباطی با حرج و مشقت  
دارد؟

پاسخ این پرسش این است که مقصود از  
نیافتن آب، عدم آن به صورت مطلق  
نیست، بلکه ممکن است آب وجود داشته  
باشد ولی به خاطر دوری آن و یا موانع  
رسیدن به آن، تحصیل آن آب برای وضو  
یا غسل، ملازم با تحمّل مشقت و عسر و  
حرج باشد. آیه شریفه، لزوم تحمّل چنین  
حرجی را نفی می فرماید.

## آیه سوم

همچنین در آیه شریفه 185 از سوره

بقره، چنین می خوانیم:

"شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ  
هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ  
فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ  
مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ  
يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ  
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا  
هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ".

یعنی: "ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای راهنمایی مردم و برای بیان هدایت و تشخیص حق از باطل، پس هر که ماه رمضان را درک کند، باید روزه بگیرد، و هر که مریض یا مسافر باشد، در ماه های دیگر روزه را قضا کند.

خداوند برای شما آسانی می خواهد، نه سختی و مشقت. و این عدد روزه را تکمیل کنید و خداوند را به خاطر هدایت شما، بزرگ شمارید، باشد که سپاسگزار شوید".

در این آیه شریف نیز، "عُسر" به معنای سختی و مشقّت، نفی شده است.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که آیا مقصود از نفی عسر و مشقّت در این آیه مخصوص موارد روزه است، یا عمومیت دارد؟

زیرا در صورتی که نفی عسر و سختی در این آیه به موارد روزه گرفتن اختصاص داشته باشد، نمی توان از آن به عنوان سندی برای اثبات قاعده کلی "لا حرج" استدلال کرد.



پاسخ این سؤال بدین صورت است که عبارت "يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ" در مقالۀ تعلیل و بیان دلیل آمده است، و تعلیل، مفید عموم است.

### آیه چهارم

در آیه 286 از سوره بقره، چنین آمده است:

"لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا

إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا  
وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا  
وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا  
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ".

یعنی: " خدا هیچ کس را تکلیف نمی کند  
مگر به اندازه توانایی او. کارها و  
دستاوردهای خوب هر فرد به سود او و  
کارهای بدش نیز به زیان اوست. پروردگارا،  
ما را نسبت به کارهای خطایی که به خاطر  
نسیان یا اشتباه انجام داده ایم مؤاخذه  
مکن. پروردگارا، بار گران و طاقت فرسا بر

دوش ما حمل نفرما ، چنانکه بر پیشینیان  
ما حمل فرموده ای. پروردگارا، آنچه بیش  
از توان و طاقت ما هست را بر دوش ما  
قرار نده، و ببخش ما را و بیامرز ما را، و  
بر ما رحمت فرما. تو مولا و سرور ما  
هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری  
فرما".

کلمه "إِصْر" در این آیه شریفه، به معنای  
بار سنگین و دشواری است. بنا بر این،  
عبارت "وَلَاتَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا" بر فقدان

آنچه موجب حرج و مشقت در انجام تکالیف شرعیه می شود دلالت دارد.

از آنجا که کلمه "اصر" در این آیه کریمه در سیاق سلب و نفی آمده است، مفید عموم است.

علاوه بر این، محقق نراقی در کتاب "عوائد الأیام" و محقق بجنوردی در کتاب "القواعد الفقهیه"، عبارت "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" را که در صدر آیه آمده است، دلیلی دیگر بر قاعده "لا حرج" دانسته اند.

## دلایل روایی

برای اثبات قاعده نفی حرج، به روایات فراوانی استدلال شده است و ما در اینجا، نمونه هایی از آنها را به عنوان مثال، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

از میرزای آشتیانی (رحمه الله) صاحب کتاب "بحر الفوائد" نقل شده است که در "رسالة نفی الحرج" قائل به تواتر روایات وارده در این باب بوده است.

## حدیث اوّل

در حدیث پنجم از باب 39 از ابواب وضوء  
در کتاب وسائل الشیعه، چنین آمده  
است:

"ما رواه شیخ الطائفة باسناده إلى عبد  
الاعلی مولى آل سام، قال قلت لأبى عبد  
الله علیه السلام : عثرث فانقطع ظفري  
فجعلت على اصبعی مرارة ، فكيف اصنع  
بالوضوء ؟ قال : يعرف هذا و أشباهه من  
كتاب الله عز و جل ، قال الله تعالى : (ما

جعل عليكم في الدين من حرج) ، امسح  
عليه".

يعنى: شيخ طوسى با اسناد خودش ، از  
"عبد الأعلى مولى آل سام" نقل کرده که  
مى گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم: به زمین  
خوردم و ناخن من کنده شد، پس بر  
انگشت خودم پارچه یا دوا قرار داده ام.  
چگونه وضو بگیرم؟

امام فرمود: حکم این مورد و موارد مشابه  
آن، از قرآن مجید فهمیده می شود.  
خداوند می فرماید: "خدا در دین برای  
شما حرجی قرار نداده است" (ما جعل  
علیکم فی الدین من حرج). پس آن را مسح  
کن.

### سند حدیث

این حدیث نیز، صحیح السند است ،  
ولکن ملاحظه ای که در اینجا وجود دارد  
این است عبد الأعلى مولی آل سام، مورد



توثیق علماء رجال به صورت قوی قرار  
نگرفته، مگر از نظر کثی که او را به  
خوبی توثیق کرده است.

اما این ملاحظه و اعتراض را می توان به  
این صورت پاسخ داد که علاوه بر توثیق  
کثی، یکی از راویان این حدیث، حسن  
ابن محبوب است که از جمله اصحاب  
اجماع می باشد.

در علم رجال به اثبات رسیده است که  
آنچه از نظر "اصحاب اجماع" صحیح

باشد، به اجماع همه فقهای شیعه، به  
عنوان حدیث صحیح تلقی می‌گردد.

بنا بر سخن کثی که از بزرگان علم رجال  
است، اصحاب اجماع از محدثان شیعه،  
هیجده نفر از اصحاب امام باقر و امام  
صادق و امام کاظم و امام رضا - علیهم  
السلام - هستند.

شش نفر نخست، از اصحاب اولیه امام  
باقر و امام صادق علیهما السلام هستند  
که عبارتند از:

زرارة ابن أعين

معروف ابن خربوذ

بريد ابن معاوية

أبو بصير الأسدي

الفضيل ابن يسار

محمد ابن مسلم الطائفي

شش نفر ديگر، از اصحاب جديد آن دو

امام بزرگوار می باشند که عبارتند از:

جميل ابن درّاج

عبد الله ابن مسكان

·عبد الله ابن بكير

·حمّاد ابن عثمان

·أبان ابن عثمان

·حمّاد ابن عيسى

اما شش نفر ديگر ، از اصحاب امام كاظم

و امام رضا عليهم السلام هستند كه

عبارتند از:

·يونس ابن عبد الرحمان

·صفوان ابن يحيى بياع السابري

·محمد ابن أبي عمير

·عبد الله ابن مغيرة·

·الحسن ابن محبوب·

·أحمد ابن محمد ابن أبي نصر·

## دلالت حديث

اما دلالت اين حديث بر قاعده نفی حرج،  
بسیار روشن است، زیرا امام علیه  
السلام، به این نکته اشاره می فرماید که  
با وجود آیه شریفه (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي  
الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)، نیازی به سؤال راوی  
وجود ندارد، بلکه این مورد و امثال آن را

می توان از آیه یادشده از قرآن مجید  
استنباط نمود.

### حدیث دوم

از امام صادق علیه السلام در حدیث 14  
از باب نهم از ابواب آب مطلق از کتاب  
وسائل الشیعه روایت شده است که  
فرمود:

دین الهی، دارای ضیق و تنگی نیست، زیرا  
خداوند می فرماید: "مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي  
الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ."

بنا بر این، امام علیه السلام ، هرگونه  
حرج و تنگی (یعنی آنچه موجب دشواری  
می شود) را در دین الهی نفی فرموده و به  
منظور اثبات آن، به سخن یادشده  
خداوند در قرآن مجید، استدلال فرموده  
است.

### حدیث سوم

روایت دیگر، حدیث پنجم از باب نهم از  
ابواب آب مضاف از کتاب وسائل  
الشیعه، از امام صادق علیه السلام است

که در باره شخص جنبی است که غسل  
می کند و آب را از داخل ظرف بر می دارد  
و به خود می پاشد، فرمود:

"لابأس، ما جعل علیکم فی الدین من  
حرج."

یعنی: اشکالی ندارد، خداوند بر شما در  
دین، حرجی قرار نداده است.

این حدیث، از نظر سند، صحیح است و  
اشکالی بر آن وارد نیست .



## حدیث چهارم

در حدیث 11 از باب نهم از ابواب آب  
مطلق در کتاب وسائل الشیعه، از امام  
صادق علیه السلام چنین آمده است که  
در پاسخ به سؤالی در باره شخص جنب و  
کیفیت غسل کردن او می فرماید:  
هذا مما قال الله تعالى (ما جعل عليكم في  
الدين من حرج).

یعنی: این امر، از باب آیه شریفه قرآن در  
نفی حرج است که می فرماید: خداوند  
حرجی را در دین بر شما قرار نداده است.

### حدیث پنجم

همچنین، در حدیث پنجم از باب هشتم  
از ابواب آب مطلق در کتاب وسائل  
الشیعه از امام صادق علیه السلام روایت  
شده که در پاسخ سؤالی در باره مرد جنبی  
که به آب کمی در جاده می رسد و  
می خواهد با آن آب غسل کند، ولی ظرفی

که آن آبها را جمع کند ندارد و دستانش  
نیز آلوده هستند، امام فرمود:

"يضع يده ثم يتوضا ثم يغتسل ، هذا مما  
قال الله عز و جل: (ما جعل عليكم في  
الدين من حرج)".

یعنی: دست خود را قرار می دهد ، سپس  
وضو می گیرد و آنگاه غسل می کند. این  
گونه موارد، از جمله اموری است که  
خدای عزوجل فرموده است (خداوند در  
دین بر شما حرجی قرار نداده است).

## حدیث ششم

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام  
روایت شده است که راوی می گوید: از  
ایشان در باره مردی پرسیدم که به بازار  
می رود و جبّه فرّاء می خرد، ولی نمی داند  
که آیا تزکیه شده و پاک است یا نه، آیا  
نماز خواندن در آن صحیح است؟

ایشان فرمودند:

"نعم ، لیس علیکم المسألة" ، ثمّ اشتهد  
بکلام الإمام الباقر (ع) و قال: إنّ أبا جعفر

(عليه السلام) كان يقول: إنّ الخوارج  
ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم ، إنّ الدين  
أوسع من ذلك .

(وسائل الشيعة، حديث سوم از باب 50 از أبواب النجاسات)

یعنی: آری، نیاز به اینگونه پرسش ها  
نیست .

آنگاه به این سخن امام باقر علیه السلام  
استدلال کردند که فرموده است: خوارج  
نهروان به خاطر نادانی خودشان، بر  
خودشان سخت گرفتند. دین، از این  
موارد، وسیع تر است.

این حدیث شریف ، علاوه بر دلالت بر  
نفی حرج، به این نکته اشاره دارد که در  
این موارد، نیازی به سؤال و تحقیق کردن  
نیست. به خاطر اینکه قاعده کلی نفی  
حرج، اینگونه مسائل را پاسخ می دهد.  
این بود، نمونه هایی از احادیث و روایات  
اسلامی که به آنها در مقام اثبات نفی  
حرج، استدلال شده است.

\*\*\*\*\*

## استدلال به اجماع

گروهی از فقهاء مانند صاحب فصول، در مورد قاعده نفی حرج، به اجماع علماء شیعه تمسک کرده اند. گروهی دیگر، مدعی اجماع همه مسلمین اعم از شیعه و اهل تسنن گردیده اند.

اما محقق لنکرانی بر آن است که این ادعای اجماع منقول، نمی تواند دلیلی برای اثبات قاعده کلی نفی حرج باشد، زیرا اجماع منقول، حجیت ندارد.

علاوه بر اینکه بعضی از علماء مانند صاحب وسائل الشیعه - چنانکه در کتاب "الفصول المهمّة" آمده است، بر آنند که نفی حرج که در روایات آمده است، مجمل است و قدر متیقّن از آن، نفی تکلیف بما لایطاق و غیر المقدور است. اما غیر از این مورد، تقریباً همه تکالیف الهی شامل نوعی مشقّت و حرج هستند، بلکه کلمه "تکلیف" یعنی قرار دادن دیگری در کلفت و دشواری.



روشن است که تکلیف بما لایطاق، خارج  
از محل بحث ما در زمینه قاعده نفی حرج  
است. زیرا تکلیف بما لایطاق، عقلا محال  
است و حتی از نسبت به موالی عرفی هم  
غیر ممکن است، چه رسد به حکیم علی  
الاطلاق.

محقق لنکرانی چنین می افزاید: بعضی از  
علماء شیعه مانند یکی از اساتید شیخ  
انصار، قاعده نفی حرج را از جمله قواعد  
عقلی مسلم دانسته که قابل تخصیص  
نیست، زیرا دلیل عقلی را نمی توان مورد

تخصیص قرار داد. برخی دیگر بر آنند که این قاعده دلیل شرعی است نه عقلی، ولی تخصیصی بر آن وارد نگردیده است. زیرا خصوصیتی در آن است که مانع از هرگونه تخصیص می شود.

قول دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و آن اینکه این قاعده مورد تخصیص بسیاری قرار گرفته است. شیخ انصاری از قائلان به این نظریه است.

بنا بر آنچه گفته شد، با وجود اینهمه اختلاف نظر در باره ماهیت قاعده نفی

حرج، نمی توان ادّعی اجماع همه علماء و  
فقهاء بر حجیت نفی حرج را به عنوان  
دلیلی مستقل از کتاب و سنّت پذیرفت.  
زیرا حجّیت اجماع از باب کشف رأی  
معصومین علیهم السلام است. روشن  
است که با وجود اختلاف نظر فقهاء در  
زمینه ماهیت حرج و معنای قاعده نفی  
حرج، رأی معصومین با ادّعی اجماع حتّی  
به نحو قضیه موجبۀ جزئیۀ هم کشف  
نمی گردد. علاوه بر اینکه تحقق موجبۀ  
جزئیۀ نیز، در موردی که مقصود از

استدلال به قاعده کلی در موارد مختلف  
است، مفید فایده نمی باشد.

علاوه بر آنچه بیان شد، اجماع حتی بر  
فرض تحقق آن در محل بحث ما، امر  
تعبدی نیست، بلکه محتمل المدرکیّة  
است. زیرا احتمال دارد استناد اهل  
اجماع، به دلائل موجود از کتاب و سنّت  
در خصوص قاعده نفی حرج باشد.

حاصل کلام اینکه اگر فرض شود اجماع  
محصل و قطعی در نزد فقیهی حاصل  
گردیده و محتمل المدرکیّة نباشد، برای او

می تواند دلّیلت داشته باشد، ولی در غیر  
این صورت، نمی توان به اجماع مورد  
ادّعا، در خصوص قاعده نفی ضرر  
تمسّک نمود.

## استدلال با دلیل عقلی

استدلال به حکم عقل برای اثبات قاعده  
نفی حرج، مبتنی بر آن است که شامل  
تکلیف بما لا یطاق و عدم آن باشد.

در حالت اول، یعنی در صورتی که شامل  
تکلیف بما لا یطاق باشد، روشن است که

عقل به محال بودن اینگونه تکلیف، حکم  
می کند. بنا بر این، می توان گفت: عقل بر  
قاعده نفی حرج به صورت موجهه جزئیه،  
دلالت دارد.

ولی اگر بگوییم قاعده یادشده شامل  
موارد تکلیف بما لا یطاق نمی شود، بلکه  
فقط شامل دیگر تکالیف دشوار و  
مشقت بار می گردد، در این صورت،  
حکم عقل برای اثبات این قاعده، دخالتی  
نخواهد داشت.

در پرتو آنچه گذشت روشن می گردد که  
به منظور اثبات قاعده نفی حرج، تنها باید  
به ادله مستحکمی که از قرآن و سنت  
بیان شد، اکتفاء شود.

\*\*\*\*\*

## تشریح عنوان "حرج"

کلمه "حرج" در لغت عربی به معنا ضیق و تنگی آمده است. در اینجا، توضیحات بیشتری را با استناد به سخن دانشمندان علم لغت و دیگر علماء، از نظر گرامی شما می گذرانیم.

## معنای "حرج" در لغت

ابن اثیر در کتاب "النهاية" چنین می گوید:  
"إنَّ الحرج في الأصل الضيق ، ويقع على الإثم و الحرام. إلاَّ أنَّ المعنى الأصلي للكلمة



هو الضيق ، وأما معنى الإثم والحرام فهو  
ليس أصلاً. و قيل: الحرج ، أضييق الضيق.  
أي لامطلق الضيق ، بل الضيق الشديد".  
يعنى: حرج در اصل، به معنای ضيق و  
تنگنا هست، و گاهی به معنای گناه و حرام  
هم می آید، اما اصل در معنای آن، ضيق  
است، و گناه و حرام، اصل در معنای  
حرج نیست. گفته شده است که حرج،  
تنگترین تنگناهاست، نه فقط مطلق  
ضييق، بلکه تنگنای شدید.

طریحی نیز در کتاب "مجمع البحرین"

چنین می گوید:

"قوله تعالى: جعل عليكم في الدين من

حرج، أي ما ضيق".

یعنی: حرج در آیه شریفه که در باره نفی

حرج آمده است، به معنای آنچه موجب

تنگی و مشقت است می باشد.

سپس می گوید:

"وفي كلام الشيخ علي بن إبراهيم وهو من

الأدباء واللغويين، الحرج: الذي لا مدخل

له ، والضيقة: ما له مدخل . إذن الضيق

فیه مندوحة ومهرب ، و أمّا الحرج فلا مفرّ  
منه و لا مهرب."

یعنی: در کلام شیخ علی ابن ابراهیم که از  
ادیبان و علماء لغت است چنین آمده  
است که

حرج آنست که مدخلی ندارد، ولی ضیق،  
دارای مدخل است. بنا بر این، در ضیق،  
راه فرار وجود دارد ولی در حرج، هیچ راه  
فراری نیست.

جوهری نیز، در کتاب "الصحاح" چنین

می گوید:

"مكانٌ حرج: أي ضيق. و قد يستعمل كلمة

الحرج بمعنى الإثم."

یعنی: مکان دارای حرج، یعنی تنگ. گاهی

هم کلمه حرج به معنای گناه می آید.

فیروزآبادی در کتاب "القاموس المحيط"

می گوید:

"الحرج: المكان الضيق الكثير الشجر."

یعنی: حرج، مکانی تنگ را گویند که دارای

درختان بسیار و تنیده در هم است.

راغب اصفهانی در کتاب "المفردات" چنین  
می گوید:

"أصل الحرج والحراج ، هو مجتمع الشيء  
و تصوّر منه ضيق بينها ، فقليل للضيقة  
حرج ، وللاّثم حرج".

یعنی: حرج و حراج در اصل، به معنای  
محل گردآوری اشیاء است. از این امر  
تصوّر شده که ضیق و مشقت در میان  
است. پس به ضیق و تنگی گفته شده  
حرج. و به گناه هم گفته شده حرج.

## معنای کلمه حرج در قرآن

این کلمه در چند جای قرآن مجید به شرح

ذیل آمده است:

الف – در آیه 125 از سوره أنعام:

"وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا

حَرَجًا".

یعنی: هر که را بخواهد گمراه سازد، سینه

او را تنگ و دارای حرج می سازد.

کلمه حرج در اینجا به معنای ضیق است

و دلالت بر تأکید می کند.

ب – در آیه 2 از سوره أعراف :

"فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ".

یعنی: پس در سینه تو حرجی از آن نباشد.

حرج در این آیه شریفه نیز، به معنای

ضیق و تنگی است، در مقابل شرح صدر.

ج – در آیه 61 از سوره نور چنین آمده

است:

"لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ

حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ".

یعنی: بر نابینا و فردی که لنگ و مریض  
است، حرجی نیست.

ممکن است کلمه حرج در این آیه شریفه  
نیز، حمل بر ضیق و مشقت شود. زیرا  
شارع مقدّس نمی خواهد بر این افراد  
سخت بگیرد و با وضع احکامی که انجام  
آنها برای این افراد دشوار است، آنان را به  
مشقت بیندازد.

اما برخی از مفسّران بر آنند که مراد از  
حرج در این آیه ، گناه است که معنای  
مجازی حرج می باشد.



اما اعتراضی که بر این دسته از مفسّران  
وارد می شود این است که دلیلی بر حمل  
این کلمه بر معنای مجازی آن وجود  
ندارد، در حالی که امکان حمل آن بر  
معنای حقیقی که ضیق و مشقّت است،  
فراهم است.

\*\*\*\*\*